



14 نوامبر 2014



داکتر سيد عبدالله کاظم

## موقف زن افغان در جامعه "مرد سالار" کشور (قسمت سوم)

### مردسالاری و موقف زن در دهات :

مردسالاری نه تنها در دهات افغانستان، بلکه در شهرها نیز یک پدیده ای عیان است. این خصوصیت از همان لحظه اول که طفل به دنیا می آید و مادر آگاه می شود که صاحب پسری شده است، آغاز می گردد. تولد پسر موجب جشن و سرور در بین همه اعضای فامیل و خانواده میشود و پدر با تولد پسر نوزاد احساس غرور و افتخار می کند و مادر در این افتخار بیشتر از پدر خود را سهیم میداند.

دردهات اعلام تولد پسر معمولاً با فیرهای تفنگ و ذبح گوسفند و برگزاری محافل، از جمله "شب شش" و "قیچی گردان" و دادن خلعت به پیام آورها و دایه ها همراه می باشد. میگویند: "پسر زنده نگهدارنده ای اصل و نسب پدر" است و دستیار و بازوی او؛ پدری که پسر ندارد، خود را بدون "بیخ و ریشه" حساب می کند که نسل او بعد خودش قطع میشود و نشانی از او در ادامه نسل نمی ماند. مادر نیز با کمبود پسر خود را "بیخس و تنها" میداند که غمخوار و حامی در پیری ندارد و هم می ترسد که مبادا نداشتن پسر او را از نوازش و لطف شوهر محروم سازد و شوهر به فکر "زن دوم" شود و با آمدن "امیاق" روزگارش سیاه گردد. تفوق مرد بر زن در جامعه افغانی از همین جا منشأ میگیرد و با گذشت هر سال روحیه برتری و حاکمیت در وجود پسر نوزاد تقویه می شود و به هر اندازه که سن و سال او پیش می رود، به همان اندازه حس تفوق جوئی مرد در برابر زن بیشتر و بیشتر میشود.

این احساس در بین همه روستانشین های افغانستان به خصوص در بین قبائل پشتون از همه بیشتر است، چنانکه مقوله مشهور که: "در بین قبیله بی قوم، در بین قوم بی برادر و در بین برادران بی پسر نباشی"، این خصوصیت را بیان میکند. با آنکه در جامعه افغانی مرد ها به زن به دلایل مختلف حرمت می گذارند، اما در عین زمان انگیزه ها و تلقین های دیگری وجود دارند که بر موقف زن، بخصوص در جامعه عنعنوی صدمه میرسانند که اینک این مشخصه ها را مبنی به حرمت و نیز حقارت زن در محیط روستائی بررسی می کنیم:

### علل و انگیزه های حرمت زن:

احترام به زن یکی از ارزش های عمده جامعه افغانی است که ریشه های عمیق تاریخی دارد و بر پایه های عنعنه و دیانت اسلامی مردم ما و انگیزه ها و عوامل مختلف استوار است. از جمله:

#### 1 - زن به حیث مادر:

حرمت زن در قدم اول از حیثیت و مقام عالی او به حیث مادر نشأت می کند. با آنکه احترام به مادر یک موضوع جهان شمول و همگانی است، اما در محیط عنعنوی افغانستان این احترام در اوج خود قرار دارد. جامعه عنعنوی افغان در مجموع به این نظر متفق است که "اگر در دنیا سجده کردن به کسی مجاز باشد، آن کس مادر است". مادر بر علاوه اینکه طفل را به دنیا می آورد و پرورش می دهد و از عصاره جسم خود طفل را تغذیه میکند و حرمت او بر همه اولاد بنی آدم و جیبه است، در فرهنگ فامیلی و خانواده گی افغان نقش محوری و کلیدی دارد.

--- مادر همیشه رازدار و یار وفادار پسر و دختر است، بخصوص برای دختر که کمتر دادرس و اما بیشتر دل آکنده از درد دارد. در محیط بسته و محصور روستائی افغانستان که راه تماس زنان و دختران با محیط بیرون محدود و حتی مسدود است، مادر یگانه مرجعی است که دختر در پیچه رازهای نهران دلش را براو باز میکند. از مادر کمک و ارشاد می خواهد

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاډونه: دليکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

و به سخن و اندرز او گوش فرا می‌دهد. به همین ترتیب با وجودیکه در جامعه مردسالار روابط پدر و پسر بسیار نزدیک و صمیمانه و پراز اعتماد است، ولی پسر سخن‌های دارد که روی احترام خاص با پدر در میان گذاشته نمی‌تواند. پسر این مسائل را نخست با مادر مطرح میکند و از طریق او به گوش پدر می‌رساند.

--- حرمت مادر وقتی بیشتر می‌گردد که صاحب فرزندان بسیار باشد و از همه مهمتر داشتن پسر، آن هم پسران نیک رفتار، تنومند، زحمتکش و مردم‌دار. با آنکه موقف مادری فاقد پسر در میان خانواده ضعیف می‌باشد، ولی به هر حال بسیار بهتر از موقف زن بدون اولاد است. مادر بدون پسر را با کنایه "مادر دختران" می‌خوانند و موقف او وقتی ضعیف‌تر می‌گردد که دختران همه به خانه شوهر بروند و از مادر دور شوند. آنگاه مادر احساس تنهائی و بی‌کسی می‌کند، چون در حیات روستائی کمتر اتفاق می‌افتد که دختر بعد عروسی به خانه پدر بماند و شوهرش حاضر به قبول "خانه دامادی" شود.

--- حرمت مادر با پیشرفت سن و سالش در بین فامیل و خانواده بیشتر می‌گردد و به هر اندازه که فرزندان بزرگتر شوند، به همان اندازه فشار کار و زحمت بر او کمتر می‌گردد و شروع میکند به بالا نشستن و هدایت دادن و در این حال تا زنده است، همه در خدمت او قرار دارند.

## 2- زن به حیث کانون نظم و رفاه خانه:

در جامعه روستائی افغانستان که یک نظام اقتصاد "اکتفا به خود" حاکم است و دسترسی به بازار و خدمات کمتر و حتی در بعضی نقاط دور افتاده هیچ میسر نیست، لذا خانه مهمترین مرکز تدارک خدمات و تولید مایحتاج روزمره فامیل و خانواده محسوب می‌شود. زن بطور عموم حاکم و منتظم این مرکز بوده و انجام امور مربوطه به عهده او گذاشته شده است. پختن نان، دوشیدن گاو، دوختن لباس، شستن کالا، روفتن منزل و حیاط، سیال‌داری و مهمان‌وازی، رسیدگی به اطفال، رفع خواسته‌های شوهر، احترام و غمخواری بزرگان، ترتیبات محافل خوشی و عزا و در عین زمان ادای فرایض و مکلفیتهای دینی و آموزش کار به دختران. به هر اندازه که زن در ایفای این نقش‌ها بیشتر موفق باشد، به همان پیمان حرمت او در بین فامیل و خانواده و فراتر از آن در بین زنان و حتی مردان قریه بیشتر می‌گردد. از اینجاست که می‌گویند: "خداخانه را بدون زن نسازد" و هم به گفته یکی از رهبران جهادی "زن در خانه و زیردخله است".

## 3- زن به حیث قوه تولید اقتصادی:

حرمت زن افغان در جامعه روستائی وقتی بالا می‌رود و موقف او در بین فامیل و خانواده تقویت می‌گردد که بر علاوه وظایف خانه، به امور تولیدی که منبع حصول عاید برای فامیل است، اشتغال داشته باشد. معمولاً در روستاهای جنوب و شرق افغانستان در حالیکه مردان به تأمین امنیت برای قریه مصروف اند، زنان به امور زراعت می‌پردازند، همه امور را از قلبه تا درو و خرمن انجام می‌دهند. در روستاهای شمال کشور زنان از یک و ترکم‌ن به شغل قالین بافی اشتغال دارند و از این ناحیه نه تنها برای فامیل عاید اضافی و کافی بدست می‌آورند، بلکه حاصل کار آنها بیشتر به خارج کشور صادر شده و از این ناحیه عاید اسعاری به کشوری آید. زنان در روستاهای مرکزی افغانستان و در ارتفاعات کوهستانی که به مال‌داری مصروف اند، تولیدات لبنی خویش را از طریق تاجران به بازارها عرضه می‌دارند و هم در امور رسیدن پشم و بافتن گلیم و نمد و پارچه‌های پشمی می‌پردازند که از فروش آن فامیل امرار حیات میکند.

## 4- زن به حیث ناموس و حیثیت مرد و خانواده:

یکی از حساس‌ترین و عمیق‌ترین مسائل در جامعه افغانی بطور عام و به خصوص در جامعه عنعنوی روستائی مسئله ناموس داری است که در محراق آن زن به حیث همسر، مادر، خواهر و حتی اقارب، همسایه و در نهایت هر هموطن قرار دارد. در مجموع زن افغان جزء ناموس مرد افغان است و هر مرد افغان در برابر حفظ و صیانت آن از قرن‌ها بدینسو احساس مکلفیت می‌کند. هر نوع هتک حرمت به زن از طرف هرکی باشد، به حیثیت مرد یا مردهای منسوبه برمیخورد و موجب نزاع و برخورد شدید شخصی، فامیلی، خانوادگی و حتی قبیله‌ای و قومی می‌گردد. تعرض به زن، بدکارگی زن، روابط نامشروع زن با مردان، فرار زن از خانه از جمله عوامل عمده عکس‌العمل‌ها در رابطه به مسئله ناموس محسوب می‌شود. حفظ ناموس که وظیفه اصلی مرد در جامعه مردسالار می‌باشد، از یک طرف موجب حرمت زن می‌گردد و از طرف دیگر زن را زیر فشار و محدودیت‌های جدی و شدید قرار میدهد که در اثر آن موقف زن به حیث یک انسان زیر تأثیر مرد و در حیطه کنترل او در می‌آید و در نتیجه موجب سلب بعضی از حقوق انسانی زن می‌گردد.

د پانوی شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولی

در جامعه روستائی چون همه در ساحه کوچک و با شناخت های شخصی و اغلب روابط نزدیک اجتماعی زندگی می کنند، در جوار اینکه همه خود را شامل یک حلقه می شمارند و ناموس داری را بطور جمعی رعایت میدارند، بروز بی بند و باری های زن زود در محیط قریه می پیچد و زود شناخته و تشخیص می گردد. از آنرو رعایت مسائل مربوط به ناموس هم برای زنان و هم برای مردان جدی تر پنداشته می شود و نیز عکس العمل ها در محیط محدود روستائی به مقایسه محیط بزرگتر شهری بسیار زیادتر و شدیدتر است. در روستاهای افغانستان مسئله ناموس تاحدی جدی است که حتی مردها نمی خواهند کسی نام و لقب خانم و یا دختران بالغ شان را بدانند. شوهران اغلباً زن های خود را بنام فرزندان بزرگ شان یاد میکنند مثلاً میگویند "مادر محمود" و مردان دیگر در صورت ضرورت یک خانم را بنام شوهرش یاد مینمایند مثلاً "عیال یا کوچ احمد" و یا "سیاه سر احمد".

### دلایل مبنی بر ضعف و حقارت زن:

جای شک نیست که زن و مرد هر دو انسان و مخلوق خدا (ج) و مکمل یکدیگر بوده و از نظر انسانی هر دو دارای حقوق مساوی اند، ولی فطرت زن و مرد از جنبه های مختلف از هم متفاوت میباشد. بزرگترین رمز آفرینش در همین تفاوت ها نهفته است. تفاوت در قدرت جسمانی، در شدت عاطفه و ترحم، در بروز عکس العمل های درونی به شمول غرایض جنسی و غیره. اگر این تفاوت ها بین مرد و زن وجود نمی داشت، جهان ما به این شکل نمی بود. این تفاوتها در حقیقت حیثیت دو روی یک سکه را دارند و لازم و ملزوم یکدیگر میباشد.

جامعه عنعنوی مردسالار این تفاوت های فطری را اساس برتری مرد بر زن قرار داده و به اتکای آن بر تحکم سلطه مرد بر زن در ادوار مختلف تاریخ برآمده و آنرا بیک عنعنه نسبتاً غیر قابل تردید مبدل کرده است. از آنجائیکه در جامعه بدوی، قدرت جسمی عامل مهم سلطه بر دیگران محسوب میشد و توانائی جسمانی زن نظریه مرد کمتر بوده است، لذا مرد همیشه منطق زور خود را بر زن تحمیل کرده و خواسته است او را زیر سلطه خود تا سرحد بردگی پایان آورد. مردان در جامعه عنعنوی در جهت احقاق این حق برای خود دلائلی را ارائه کرده که برای مشروعیت و قبول آن به دستاورد دینی رجوع نموده و آنرا به نحوی تفسیر و تعبیر کرده اند که مؤید سلطه آنها بر زنان باشد. در این راه تأکید بر تعبیر دینی و مذهبی از یکطرف و استناد بر عنعنه قدیمی از طرف دیگر در جامعه روستائی که سطح دانش و قدرت دفاعی زنان محدود میباشد، مردها بمنظور استحکام سلطه خود، دلایل ذیل را مبنی بر ضعف زن بیان میکنند:

### 1 - گفته میشود که: "زن ناقص العقل" است!

پیشرفت زنان در امور مختلفه ساینس و تکنالوژی در جهان نشان داده است که زنان ذاتاً از نظر فکری و عقلی هم پایه مردان بوده و حتی در بعضی موارد قدرت تمرکز و دقت آنها بیشتر از مردان است. ادعای نقصان "عقل زن" بیشتر از آنکه یک موضوع ذاتی باشد، یک موضوع کسبی است که ناشی از کمبود سطح دانش و فقدان وسائل و امکانات مربوطه در محیط زندگی آنها میباشد. در جوامع عنعنوی از اعصار قدیم تا حال شرایط تعلیم و تربیه برای زنان بسیار محدود و حتی نامیسر بود که این عامل بطور کل مانع انکشاف فکری زنان گردیده و این ذهنیت را تقویه کرده است که گویا زن ذاتاً "ناقص العقل" است. با بلند رفتن سطح دانش و تماس زن با دنیای معرفت و شناخت پدیده های جدید، یقین است این استناد مردسالاران بی بنیاد می گردد.

### 2- گفته می شود که: "زن عاجزه و ضعیفه" است!

جای شک نیست که زن جسماً ضعیف تر از مرد است و این وضع دلیل عمده مردسالاران را در اعمال سلطه شان بر زن تشکیل میدهد. برتری بر مبنای قوت جسمانی قانون جنگل است و در جهان امروز که باید حق جای زور را بگیرد، نباید به اتکای قانون جنگل عمل کرد و به استناد آن زن را زیر سلطه مرد قرار داد.

مکلفیت های مرد و زن و نظام های مختلف جهان از هم فرق می کنند. همیشه مردانی وجود داشته اند که قوت جسمانی شان از قوت جسمانی یک زن قوی کمتر بوده است و یا اینکه قوت جسمانی یک مرد مسن همیشه کمتر از یک دختر جوان است، از آنرو اتکا به ادعای "ضعفیه" بودن زن و بدانسویه قرار دادن او زیر سلطه مرد منطق کلی خود را از دست میدهد و موضوع شکل نسبی را به خود میگیرد. نکته دیگری که از ضعف جسمانی زن در جامعه مردسالار استنباط میگردد آنست که ادعا میشود: زن در موقع لازم نمی تواند از خود دفاع کند و فقط مرد است که باید مدافع حیثیت و شرافت

د پانو شمیره: له 3 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلپکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

اوباشد. در اینجا باید درنگ کرد و از خود پرسید که آیا همه ای مردان توانائی دفاع از زن را در برابر یک متجاوز حد ناشناس و ظالم که بر شرافت و عفت زن تعرض میکند، خواهند داشت؟ مردان ضعیف چطور خواهند توانست از عهده اینکار در برابر مردان قوی متجاوز برآیند؟ هرگاه حس "دفاع از خود" در زن پرورش و تقویه گردد، آیا او نخواهد توانست بهتر از مرد ضعیف از خود دفاع کند؟ در اینجا دیده میشود که باز هم پای استدلال مرد سالاران لنگش میکند.

### 3 - گفته می شود که: "زن منبع فتنه و فساد است" !

یک حقیقت مسلم است که از نظر غریزه شهوانی مرد به مقایسه زن زودتر تحریک و هم اقتناع میگردد، لذا مرد زودتر به سوی زن کشانیده می شود و دست تعرض به او دراز میکند. روی همین دلیل است که بر حجاب زن تأکید بعمل می آید و محیط زنانه و مردانه کاملاً از هم جدامی گردد. در اثر جدائی این دو محیط، زن در داخل خانه محصور میشود. جامعه مردسالار برای مشروع جلوه دادن این حالت به تعابیر و تفاسیر دینی و مذهبی رجوع میکند و پایه های حاکمیت خویش را بر زن به اساس آن استحکام می بخشد.

در رابطه با اینکه زن "منبع فتنه و فساد است"، باید از خود پرسید که آیا معقول است نان را همیشه از پیش گرسنه پنهان و در صندوق قفل کرد تا از چپاول در امان باشد؟؟ یا بهتر است گرسنه را فهماند و مجبور ساخت که نان را باید از راه حلال بدست آورد؟ بادیدن هر زیبایی انسان نباید بسوی آن حمله ور شود و آن را بزور تصاحب کند: نظام جهان بر این استوار است که انسان باید بر خود و خواسته های خود حاکم باشد و نگذارد عنان اختیار از دستش برود. در مسئله فساد و قصور آن، هم زن و هم مرد نقش دارند. آزاد گذاشتن مرد و در حصار کشیدن زن عادلانه نیست، بلکه باید کوشید تا زن و مرد را هر دو یکسان متوجه وجایب و اخلاق شان ساخت.

### 4 - گفته می شود که: "دختر مال مردم است" !

ادعای فوق که بیشتر وجه عنعنوی دارد، در روستاهای کشور رایج گشته که بشکل ضرب المثل ورد زبانها گردیده است. این گفته که "دختر مال مردم است" در محتوا دو نکته بس مهم را بیان میکند: یکی اینکه دختر را هنگام ازدواج بیشتر به مال شباهت می دهند تا به یک انسان و دیگر اینکه تعلق گرفتن او بعد ازدواج به شوهر و خانواده شوهر، فقدان هویت را برای دختر بار می آورد، به این معنی که دختر مثل مال متعلق به آن شخص یا آن خانواده می گردد که مالک آن است.

از اینجاست که حین توافق ازدواج، بر علاوه تعیین مهر که شرط شرعی نکاح است، درخواست متاع و یا مبالغی بنام "طویانه، ولور، شیربها" و غیره به حیث پیش شرط ازدواج که از طرف پدر دختر مطرح و تقاضا میگردد. قابل ذکر است که اندازه طویانه مربوط به شرایط خاص محل و موقف اقتصادی و اجتماعی طرفین، سن و سال و کفایت تولیدی دختر میباشد. بعضاً این پیش شرط به حدی گزاف است که طرف توان پرداخت آن را نداشته و از ادامه درخواست ازدواج منصرف میشود. حصول طویانه و توافق جانبین روی آن، ازدواج دختر را در روستاها به یک معامله تجارتي شباهت میدهد که متأسفانه متاع مورد معامله یک انسان آزاد است که اختیار خود را از دست داده و در محصوره ای استبداد مردسالاری گیر مانده است.

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی